

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان ادله

در آغاز بحث وظیفه و حدود تکلیف دولت در مسائل تربیت، به ادله پرداختیم که یکی مجموعه‌ای از آیات بود که ارتباط با پیامبران داشت و دومین دلیل عهدنامه مالک اشتر بود.

دلیل دوم؛ عهدنامه مالک اشتر

بحث را در مورد فراز آغاز عهدنامه مالک اشتر قرار دادیم و حدود چهارده مطلب در ذیل آن فراز مطرح کردیم و نتیجه این شد که بدون تردید به عنوان یک حکم الهی در عهد مالک اشتر مکلف بودن حاکم و حکومت و ولایت نسبت به مسائل تربیت و اخلاق و ... محرز است. چند ادله دیگر را که در نهج البلاغه وجود دارند بررسی می‌کنیم.

دلیل سوم؛ خطبه ۳۴ نهج البلاغه

دلیل سوم در خطبه ۳۴ نهج البلاغه است، این خطبه یکی از خطبه‌های مشهوری است که حضرت به شدت گلایه خود و توبیخ خود را متوجه مردم کرده است و ممکن است این بعد از قضیه صفین باشد؛ بعد از صفین حضرت آماده می‌شدند مجدداً برای جنگ با معاویه حرکت کنند ولی امکان آن فراهم نشد. جنگ‌های حضرت به این ترتیب بود: جنگ جمل که بیعت را شکستند، بعد جنگ صفین که در میانه جنگ یک گروه انحرافی پیدا شد که حضرت مجبور شدند با آن‌ها بجنگند که وقتی قائله نهروان تمام شد حضرت برای جنگ جدیدی با معاویه آماده می‌شدند که به شهادت حضرت منجر شد. اصولاً بعد از آن توبیخ‌ها و ملامت‌های حضرت بعد از جنگ صفین است و اوج آن بعد از جنگ نهروان است که نمی‌شد جامعه را جمع کرد و برای رزم جدیدی آماده کرد. قبل از داستان حکمیت چیز زیادی از ملامت‌ها و توبیخ‌ها وجود ندارد و بعد از آن شروع می‌شود و اوج آن بعد از نهروان است.

این خطبه مشهور از اینجا شروع می‌شود که «أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَمْتُ عَتَابَكُمْ عَوْضًا وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَىَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ» هم شما بر من حقی دارید، هم من بر شما حقی دارم. «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ» حق شما بر من به عنوان حاکم و والی شما این است که «فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ» یعنی باید خیرخواه و دلسوز شما باشم. دوم «وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ» بیت‌المال را که فیء است، به درستی تقسیم کنم و در آن

کم نگذارم و بر اساس احکام و تکالیف به درستی آن را توزیع کنم. «وَتَعْلِمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» به شما دانش بیاموزم تا جاهل نباشید. «وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» شما را ادب کنم تا آگاه باشید، آداب را به شما بیاموزم. این‌ها چهار حقی است که حضرت می‌فرماید شما بر گردن من دارید. در نکته مقابل نیز چهار حق است که حضرت بر مردم دارند و آن «الْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعَوْكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمَرُكُمْ» در این چهار حقی که حضرت برای مردم بر حکومت و خودشان اشاره می‌کنند، دو مورد اول «فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَبَيْتُكُمْ» است که ما به آن‌ها کار نداریم، اما موارد سه و چهار به بحث ما ربط دارد، «تَعْلِمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» با بحث تعلیم سرو کار دارد که سابق مفصل بحث کردیم و «تَأْدِيبُكُمْ» با بحث فعلی ما ربط دارد و به عنوان یک حق به شمار آورده است. این اجمال سومین دلیل وظیفه تربیتی و فرهنگی حکومت است که حکومت وظائف فرهنگی و تربیتی دارد نه اینکه صرف یک حکومت رفاه که جنبه‌های اقتصادی دارد بلکه وظایف و تکالیف اخلاقی و معنوی و فرهنگی بر عهده حکومت است.

۱. بررسی سندی خطبه ۳۴ نهج البلاغه

این خطبه سند معتبری ندارد.

اسناد خطبه ۳۴ نهج البلاغه

در پاورقی این خطبه یا در کتب نهج البلاغه‌ای که مستند نهج البلاغه است، آمده است که رَوَاهَا بِزِيَادَةٍ مِّنْ نُقْصَانٍ بَا كَمِي تَغْيِيرٍ در این عبارات این خطبه را نقل کردند.

یک. کتاب سلیم بن قیس هلالی

یکی کتاب سلیم بن قیس هلالی است، منتها سلسله ما به این کتاب سلسله معتبری نیست. می‌گوید سلیم بن قیس در کتاب خود از ابان نقل کرده است ولی سند ما به این کتاب سند معتبری نیست.

دو. ابن قطیبه در کتاب «الإمامة والسياسة»

دومین جایی که نقل شده ابن قطیبه است که مال قرن سوم است و در کتاب الإمامة والسياسة - قدیمی‌ترین کتابی است که این خطبه در آن نقل شده است. - این خطبه را بدون سند نقل کرده است.

سه. بلاذری در کتاب «انسابُ الأشراف»

باز در قرن سوم بلاذری در کتاب انسابُ الأشراف این خطبه را بدون سند نقل کرده است.

چهار. ثقفی در کتاب «الغارات»

چهارم ثقفی است که در کتاب غارات نقل کرده است.

پنج. طبری در کتاب «تاریخ طبری»

طبری هم که اوایل قرن چهارم است در تاریخ خود نقل کرده است، البته سند هم دارد از ابی مخنف عن مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ که سند تاریخ طبری سند مرسل‌های شده است.

از این پنج مورد، چهار مورد از کتب تاریخی و تراجم اهل سنت است که مربوط به قرن سوم و اول قرن چهارم است. اولی هم مربوط به شیعه است که از سلیم بن قیس هلالی است.

شش. امالی مرحوم شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید که اوایل قرن پنج است در امالی خود این خطبه را نقل کردند و یک سند نیز ذکر کرده است. چند مورد از این‌ها قبل از سید رضی است، یکی از بحث‌هایی که در نهج‌البلاغه وجود دارد این است که می‌گویند این‌ها مال خود سید رضی است که یکی از شبهه‌هایی که اهل سنت به نهج‌البلاغه وارد می‌کنند همین است و یکی از جواب‌هایی که داده شده است همین است که بسیاری از این خطب و کلمات امیرالمؤمنین در کتاب‌هایی قبل از سید رضی نقل شده است، چون سید رضی و سید مرتضی از شاگردان شیخ مفید و در قرن پنج می‌باشند و این خطبه حداقل شش بار قبل از سید رضی و در قرن‌های یک و دو و ... تا زمان سید رضی نقل شده است و این نشان می‌دهد که نوشته و پرداخته ایشان نیست.

بررسی سند امالی شیخ مفید رحمه الله

سند موجود در امالی شیخ مفید با ضعف‌های زیادی مواجه است، أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ حَبِيشِ الْكَاتِبِ، ایشان توثیق خاصی ندارند ولی از باب اینکه از مشایخ شیخ مفید است، برخی مشایخ بلا واسطه صدوق و شیخ مفید را قبول دارند. - مشایخ کافی توثیق شده‌اند و همه قبول دارند. - بنابراین حداقل می‌توان گفت ایشان از مشایخ بلا

واسطه است و مورد قبول است اما بعد علی بن محمد بن حبیش الکاتب می‌گوید حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ زَعْفَرَانِيْ كِه الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ زَعْفَرَانِيْ بِه نَحْوِيْ قَابِل تَوْثِيْقِ اسْت وَلَوْ نَجَاشِي تَوْثِيْقِ صَرِيْحِيْ اَز او ندارد ولی در چند کتاب لغت دارد که از اصحاب ما است و مدح در باب ایشان وجود دارد. بعضی نیز همان را در حد توثیق قبول دارند.

بحث رجالی

۱. حجیت توثیق

در توثیق برای ما خبر حسی معتبر است، یعنی اگر کسی بگوید فلانی معتبر است، اگر عن حس بگوید این خبر معتبر می‌شود، یعنی با او آشنا است و او را می‌شناسد و خبر می‌دهد که این آقا آدم درستی است یا باواسطه بگوید که او آدم خوبی است که این‌ها توثیق‌هایی است که عن حس انجام می‌شود و معتبر است اما توثیق‌های حدسی و اجتهدی معتبر نیست، برای اینکه نظر اجتهدی شخص است، بر همین اساس است که توثیقاتی که در بین قدما نباشد ولی مجتهدینی مانند آقای خویی گفته باشند که این آقا موثق است، این توثیق اجتهدی و حدسی اعتبار ندارد، برای اینکه نظر کارشناسی او است و برای خود اعتبار دارد و برای مجتهد دیگری اعتبار ندارد و باید خودش اجتهاد کند و لذا توثیق دو نوع است: (۱) حسی: در توثیق حسی خودش او را دیده یا نقل می‌کند که کسی خبر دارد که این معتبر است. (۲) حدسی: اجتهدی است و معتبر نیست.

در اخبار هم که می‌گوید خبر واحد معتبر است یا معتبر نیست، در همه آن‌ها خبر حسی مقصود است، یعنی اگر کسی بگوید فلان شخص این مطلب را گفت، نقل او به عنوان خبر واحد ثقه، معتبر است، اما اگر کسی بگوید من بر اساس اجتهادات خودم می‌گویم فلانی این حرف را گفته است، این خبر برای ما اعتبار ندارد. اخبار خبر واحد و به طور کلی خبر در جایی اعتبار دارد که عن حس باشد والا اگر منشأ خبر اجتهد باشد، اعتبار ندارد، مگر اینکه برای کسی نظر مجتهد معتبر باشد که همان تقلید می‌شود، یا خود تحقیق کند و به آن نتیجه برسد و لذا در خبر اعتبار در محدوده اخبار حسی است. در رجال هم طبعاً همین طور است، یعنی وقتی نجاشی و شیخ و ... می‌گویند فلان شخص معتبر است، یعنی عن حس خبر می‌دهند.

۲. اصل در اخبار از توثیق

مطلب دوم این است که وقتی کسی خبر می‌دهد، اگر شک کنیم که عن حس است یا عن حدس، در اینجا اصلی داریم که اصل در اخبار و جمله‌های خبریه این است که عن حس است، نه عن حدس و اجتهد.

پس مطلب اول این است که خبر معتبر آن است که حسی باشد. مطلب دوم آن است که اگر در حسی یا حدسی بودن خبر شک کنیم، اصل این است که عن حس باشد.

۳. اخبار قریب إلی الحسن

نکته سوم این است که در خبر حسی، حس یا قریب إلی الحسن کافی است و لازم نیست خودش کاملاً ببیند، مثلاً وقتی از عدالت شخص خبر می‌دهد، عدالت دیدنی نیست، بلکه از راه علائم و شواهد خیلی نزدیکی که عرف می‌گوید حسی است. از این جهت بعضی چیزهایی که حالت حدس دارد، یعنی مستقیم آن را ندیده و نشنیده است و نشانه‌هایش را دیده است ولی عرف این نشانه و صاحب نشانه را یکی می‌داند، به این‌ها اخبار قریب إلی الحسن می‌گویند که معتبر است که خود معیاری دارد و عمده معیارش این است که کسی که حدس می‌زند، عرف آن را با منشأ آن یکی می‌داند و این‌طور نیست که بگوییم مقدمات اجتهادی را ترتیب داده و به اینجا رسیده است، بلکه عرف می‌گوید این ملحق به حس است.

۴. شرط واسطه در اخبار عن حس

نکته چهارم این است که خبر عن حس ممکن است بدون واسطه باشد، یا ممکن است با واسطه باشد؛ ولی سلسله مراتب همگی باید عن حس باشند، یعنی من از او شنیدم که او گفته است، او شنیده است که او گفته و همین‌طور، در این سلسله مراتب مفاد اصلی آخری است ولی اخبار متعدد است، برای اینکه من می‌گویم که ایشان گفت که او گفت، یعنی تفاوتی در این اخبار وجود دارد ولی با واسطه هم مانعی ندارد.

در رجال چند کتاب یا اقوال قدمایی که متصل به عصر ائمه و روات هستند اعتبار دارد، اما اقوال متأخرینی که علمای رجال هستند و خود اجتهاد می‌کردند و بر اساس اجتهاد نظرات رجالی می‌دادند، برای ما اعتباری ندارد، اینکه مرحوم مامقانی درباره محمد بن سنان بحث کرده و به این نتیجه رسیده است که محمد بن سنان معتبر است، سهل بن الزیاد در قرن هفت، هشت، نه و ده. و این رجالی از دیگران نقل نمی‌کند بلکه می‌گوید با بررسی‌هایی که انجام داده است به این نتیجه رسیده است. که این فرمایش هیچ اعتباری ندارد برای اینکه قرینه دارد و معلوم است که اجتهاد می‌کند. این‌ها اجتهاداتی است که در رجال می‌شود و کار بسیار خوبی است و ممکن است ما هم آن را بپذیریم ولی با اجتهاد می‌توانیم بپذیریم و به عنوان یک خبر برای ما ارزشی ندارد. و لذا چیزی که برای ما اعتبار دارد گواهی‌های قدحی و تضعیفی از کسانی است که عن حس می‌گویند و چیزی که می‌توانیم به آن اعتماد کنیم رجال نجاشی و رجال شیخ و فهرست شیخ

و رجال کشی است که یکی از نجاشی است و سه مورد دیگر به واسطه شیخ به دست ما رسیده است. پس ما در رجال چهار اصل اساسی داریم که مال عصور قدیم است و می شود گفت عن حسّ می گویند، بقیه در عصور متأخرین همه اجتهادات است.

(اگر حدس قریب حسّ باشد، آن حسّ است، یعنی وقتی گفته می شود فلانی عادل است، اولاً عدالت امر درونی است که نمی توان دید و نوعی حدس همراه آن است و ثانیاً کسی که توثیق می کند نمی تواند ادعا کند در همه حالات با او بوده است. ولی عرف این حدسیات را قریب إلى الحسّ می داند.)

۵. شبهه‌ای در اصول کتب رجالی

شبهه‌ای که راجع به این چهار کتاب رجالی وجود دارد این است که نجاشی و شیخ مال قرن چهار و پنج هستند، درحالی که روات ما مال قرن اول و دوم و سوم هستند و آن‌ها در قرن چهار و پنج قرار می گیرند و یک فاصله‌ای بین علمای اصلی عصر اول رجالیون ما و بخش زیادی از اصحاب و روات است، بنابراین در اینجا دو حالت وجود دارد که هر دو اشکال دارد:

اول اینکه «ثقة» هایی که دو سه قرن بعد درباره انسان یکی دو قرن قبل می گوید، یا عن حدس و اجتهاد می گوید که این اعتبار ندارد.

دوم اینکه او از شخص دیگری نقل می کند و چند واسطه می خورد تا به حسّ برسد که اگر این طور باشد اعتبار ندارد برای اینکه نگفته است چه کسی نقل کرده و مرسله است، پس این از اشکالات کمرشکن رجالی است، عمده توثیقات و تضعیفات ما به اعتماد نجاشی و شیخ است که مربوط به قرن چهار و پنج هستند و مال دوره حوزه بغداد هستند و روات ما به عصر کوفه و مدینه و بصره و دوره‌های ائمه برمی گردند که مال قرن یک و دو می باشد، این اخبار که در چهار کتب رجالی آمده است زمانی معتبرند که عن حسّ باشد و سندش نیز معلوم باشد و ممکن است کسی بگوید این توثیقات یا عن حدس است که اعتبار ندارد، یا اگر عن حسّ است، نجاشی از چه کسی نقل می کند که این نیز اعتبار ندارد.

حل شبهه

یک راه حل این است که بگویند این‌ها به شیاع اعتماد می کردند، گاهی هست که من در مورد چیزهایی خبر می دهم که خودم بودم که این عن حسّ است. گاهی هست که خود من نبودم ولی با واسطه معینی می گویم استاد من این را نقل کرد که این خبر حسی با واسطه و معتبر است. گاهی است که مطالبی در سه یا چهار دهه قبل در حوزه در جریان بوده است که شیوع پیدا کرده است و آن شیاع همچنان باقی مانده است. مثلاً قبل از انقلاب مراجع اصلی قم سه نفر بودند، در آن

دوره درگیری مفصلی راجع به شهید جاوید در قم وجود داشت و یا بعضی مسائل آن قدر رواج پیدا کرده است که حالت شیوع دارد و به صورت شیاعی به نسل بعد منتقل می‌شود، این شیاع موجب می‌شود ما نیازی به سند خاص نداشته باشیم، یعنی به شکل مستفیض و شبه تواتر یا تواتر وقایع و حوادثی بوده است و مورخی که الان در حال نوشتن این وقایع است حدس نمی‌زند و از یک واسطه معین نیز نقل نمی‌کند بلکه می‌گوید همه می‌گویند امر این چنین بوده است، در این موارد خبر معتبر است و او از شارع نقل می‌کند و آن شیاع اطمینان آور است. یکی از راه‌حل‌های این مشکل این است که این فرمایشات شیخ و نجاشی در توثیقات و تضعیفات ولو با جمعی از روات چند قرن فاصله دارد و اگر ما بخواهیم فی حد نفسه اعتماد کنیم اشکال دارد زیرا یا اجتهادی است و یا باواسطه است که واسطه معلوم نمی‌باشد. ولی در نقل از شیاع امور بیان شده رایج و معمول بوده و همه آن را می‌دانستند و ممکن این توثیقات به این شکل درست شوند.

(س. شیاع نیاز به دلیل ندارد؟)

ج. این ادعا است و باید ثابت شود و نیازمند دلیل است.)

تا چند سال قبل خیلی راحت به این توثیقات اعتماد می‌کردیم اما الان تردیدهای جدی‌تری وجود دارد و شاید بهترین راهی که می‌توان گفت این باشد و حداقل در مورد برخی می‌توان این راه حل را پذیرفت عرض ما این است که نسبت به این دلیل قائل به تفصیل هستیم و می‌گوییم در بعضی جاها می‌شود این را پذیرفت، یعنی در جایی که اشخاص مشهورتر و پر روایت هستند. اما زمانی که اشخاص مشهور نیستند نمی‌توان به ثقة و تضعیف اعتماد کرد، ولی اشخاصی مانند صفان، یونس بن ابی عمیر، حریز و ... درجات مختلفی دارند و نجاشی و شیخ فضای عمومی را نقل می‌کنند و آن فضای عمومی یکی از راه‌ها است، در واقع شیاع در اثبات مرجعیت و ... معتبر است. در توثیق و تضعیف هم نوعی شیاع بوده است و نقل‌های اینان عن حسن از آن شیاع است و آن شیاع هم خود یک دلیل معتبر است، این شاید بهترین راه برای حل این مشکل باشد منتها ما این راه را به نحو تفصیل قبول داریم نه مطلق.

اگر شخص مورخی این‌ها را بنویسد و بگوید قبل از انقلاب درباره شهید جاوید در قم اختلافی پیدا شد و علما چند دسته شدند و ... ، در این جا بحث سندی وجود ندارد و این امری است که اشخاصی که بودند نسل به نسل به هم نقل می‌کنند.

این چیزی که ما آن را نسبت به بخشی از روات محدثه قبول داریم اما نه به طور کامل و اگر کامل آن را قبول نداشته باشیم، تبعات رجالی دارد که باید در جای خود بحث کنیم.